

اقتضاء متراکم (ش.ش / روا.ش / جا.ش)

اقتضاء متراکم (ش.ش / جا.ش / روا.ش) ^۴ مقتضی متراکم: بطور کلی علت ناقصه ای است که جزء اخیر آن، بسیار قریب الوقوع باشد. به عبارت دیگر مقتضی، متراکم باشد.

اگر این مقتضی متراکم (چه دلیل و چه علت) یک ادراک و فهم باشد برای تولید ادراک دیگر اصطلاحی در معرفت شناسی است و اگر علت باشد برای پدید آمدن رفتاری در فرد یا جامعه اصطلاحی روان شناختی و جامعه شناختی است. شاید در حوزه معرفت شناسی دلیل به علت قابل ارجاع و تقلیل باشد.

به عبارت دیگر اقتضاء متراکم، (مجموعه) «**علت ها**» ی غیر تامّ است که در کار تحول یا ثبات یک پدیده اجتماعی، رفتار روانشناختی در فرد یا استنتاج معرفتی موثر می افتد. بهتر بلکه لازم است بدلیل قوت و تراکم، نزد هر یک از ارباب این علوم، همانند **علت تامه فرضی** شود.

مثلا **سرمای طولانی** ^۵ برای کسی که سردهش است مقتضی روشن کردن بخاری است. اگر چه می تواند با صبر و عزم این کار را نکند. یا مانند **خلوت طولانی** با نامحرم که اقتضاء متراکم برای افتادن در گناه را دارد و نیز **رها کردن مالی گران قیمت در معابر**، اقتضاء متراکم برای دزدیده شدن و تلف مال را دارد (تلف عمدی و تقصیر در حفظ مال تلقی می شود)

از آنجا که بر اقتضاء متراکم احکامی مترتب می شود، لازم است عالم ربانی (چه فیلسوف علم و چه جامعه شناس و روان شناس ربانی) به آن توجه داشته باشد و آن را رصد کند.

نکته ای در حوزه سیاست گذاری فرهنگی

سیاست گذاران فرهنگی باید احتیاطاً اقتضائات متراکم را علت تامه فرض کنند (مثلا **تاخیر در ازدواج** را علت پدیداری فساد در جامعه بداند و نه صرفاً مقتضی آن) اگر چه استاد اخلاق می تواند هنگام موعظه به مخاطبان خود، امکان صبر و تامل نبودن علت را (به بیان خود) تذکر دهد. این دو منزلت (سیاست گذار و مدیر فرهنگی و واعظ اخلاقی) را نباید با هم خلط کرد.

در برنامه های تلویزیونی تاثیرگذار، القا نظر به مخاطب، توالی صحنه ها و سایر عناصر تصویری بگونه ای است که مخاطب راهی جز دریافت نتیجه مورد نظر سازنده نداشته در حالی که آن نتیجه را استنتاج فکری خود می داند. به نظر می رسد در این موارد سازنده برنامه، از اقتضاء متراکم به عنوان یک فن برای ستیابی به نتیجه مورد نظر خود، استفاده نموده است. (مثال از آقای مهندس معاریان)

اگر این مقتضی متراکم (چه دلیل و چه علت) یک ادراک و فهم باشد برای تولید ادراک دیگر اصطلاحی در معرفت شناسی است و اگر علت باشد برای پدید آمدن رفتاری در فرد یا جامعه اصطلاحی روان شناختی و جامعه شناختی است. شاید در حوزه معرفت شناسی دلیل به علت قابل ارجاع و تقلیل باشد.

لطفا با درج دیدگاه، این مطلب را تفصیل دهید و فواید دیگری را برای توجه به اقتضاء متراکم در جامعه شناسی و روان شناسی اسلامی و... ذکر کنید.

